



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

تاریخ: ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲

موضوع جزئی: قسم سوم وضع - وضع اسماء اشاره و ضمائر (بررسی اشکال به نظریه

مصادف با: ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۳۴

سال: چهارم محقق بروجردی و امام (ره)

جلسه: ۱۰۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عرض کردیم نظریه مرحوم آیت الله بروجردی و امام (ره) در باب اسماء اشاره این است که اسماء اشاره برای ایجاد اشاره اعتباریه وضع شده‌اند. یک اشکال مهمی متوجه این نظریه است که باید به آن پاسخ داده شود.

اشکال به نظریه محقق بروجردی و امام (ره):

طبق این نظریه معنای «هذا» عبارت از اشاره است یعنی به واسطه «هذا» اشاره ایجاد می‌شود لذا مشاراً الیه اگر چه به عنوان یک طرف اشاره، لازم است اما جزء معنای موضوع له نیست، پس به طور کلی بر اساس این نظریه نفس مشاراً الیه چه به عنوان مفرد مذکر و چه به عنوان خود مشاراً الیه در نظر گرفته شود از دایره معنای «هذا» خارج است. اگر این چنین باشد ما در مورد قضایایی مثل «هذا قائم» دچار مشکل می‌شویم؛ چون اگر معنای «هذا» ایجاد اشاره باشد نمی‌توان «قائم» را بر آن حمل کرد، وقتی قضیه تشکیل می‌دهیم و می‌گوییم «هذا قائم» در واقع «قائم» بر «هذا» حمل می‌شود، حال طبق مبنای کسانی مثل امام (ره) بین موضوع و محمول، اتحاد و هوهویت برقرار است یعنی معنای «هذا قائم» این است که بین «هذا» یعنی مشاراً الیه و «قائم» اتحاد و هوهویت وجود دارد، طبق مبنای مشهور در باب قضایا هم بین موضوع و محمول، نسبتی ثابت می‌شود، در هر حال چه طبق مبنای امام (ره) و چه طبق مبنای مشهور به هیچ وجه «قائم» قابل حمل بر «هذا» به معنای اشاره نیست؛ چون نمی‌توانیم بگوییم «قائم» متحد با «هذا» به معنای اشاره است، اگر «هذا» به معنای اشاره باشد پس در «هذا قائم» باید بگوییم معنای این قضیه عبارت است از اینکه اشاره قائم است. همچنین نمی‌توان گفت معنای قضیه «هذا قائم» ثبوت نسبت بین اشاره و «قائم» است (طبق مبنای مشهور)، پس همین که «قائم» قابل حمل بر «هذا» به معنای اشاره نیست نشان دهنده این است که معنای «هذا» نمی‌تواند ایجاد اشاره اعتباریه باشد. اساس این اشکال را محقق عراقی ذکر کرده و ایشان بر این اساس می‌خواهد قول به وضع اسماء اشاره برای ایجاد اشاره را ابطال کند.^۱ ایشان نتیجه‌ای می‌گیرد که آن را هنگام بیان نظر ایشان ذکر خواهیم کرد.

بعضی از این اشکال نتیجه گرفته‌اند که همین که «هذا» مخبر عنه واقع می‌شود و در قضیه «هذا قائم» می‌توان «قائم» را بر «هذا» حمل کرد دلیل بر آن است که آنچه مرحوم آخوند و بعضی دیگر گفته‌اند که معنای «هذا» مشاراً الیه یا مفرد مذکر که مشاراً الیه است صحیح می‌باشد.

۱. نهایت الافکار، ج ۱، ص ۵۹؛ مقالات الاصول، ج ۱، ص ۲۸.

پاسخ امام (ره):

امام (ره) تلاش کرده به این اشکال پاسخ داده و می‌فرماید: در این موارد مخبر^۱ عنه و موضوع و معنی و مفاد «هذا»، اشاره نیست، ایشان می‌گویند ما یک مخبر^۲ عنه و موضوع داریم و مفاد این الفاظ و معنی و مفاد اسماء اشاره عبارت است از ایجاد اشاره اعتباری اما آنچه که به عنوان موضوع از آن خبر داده می‌شود یعنی مخبر^۳ عنه یا محکوم^۴ علیه در مثل قضیه «هذا قائم» اشاره نیست بلکه مشار^۵ الیه است، معنای «هذا» ایجاد اشاره است ولی وقتی در قضیه «هذا قائم» به عنوان مخبر^۶ عنه و محکوم^۷ علیه قرار می‌گیرد معنای اشاره را ندارد و در اینجا معنای آن همان مشار^۸ الیه خواهد بود. حال اگر گفتیم معنی «هذا» خود مشار^۹ الیه است در این صورت حمل «قائم» بر «هذا» هیچ اشکالی ندارد.

توضیح مطلب: اگر به خاطر داشته باشید ما در تبیین اصل این نظریه ابتدا یک تحلیلی از اشاره عملی و خارجی ارائه کردیم، در اشاره خارجی مثل اشاره با انگشت، وقتی به شخصی اشاره می‌شود و گفته می‌شود: «زید است» یعنی به جای اینکه بگوید: «هذا زید» با اشاره انگشت بگوید: «زید»، این اشاره خارجی به جای «هذا» قرار می‌گیرد و کأن اشاره با انگشت، مبتدا قرار داده می‌شود و «زید» به عنوان خبر ذکر می‌شود، در این موارد آیا مفاد و معنای حرکت انگشت، اشاره خارجی است یا معنای آن مشار^{۱۰} الیه است؟ اینجا منظور این نیست که اشاره، زید است بلکه در واقع به این معنی است که آنچه به وسیله انگشت مورد اشاره قرار گرفته زید است یعنی منظور همان مشار^{۱۱} الیه است، مسلم است که هیچ کس ادعا نمی‌کند اگر شخصی بگوید «زید» و با انگشت به او اشاره کند، غلط است و هیچ کس نمی‌گوید این که انگشت اشاره کأن به جای مبتدا قرار گرفته و «زید» به عنوان خبر قرار می‌گیرد، بدون اینکه لفظ «هذا» استعمال شود، غلط است، بلکه این درست است و همه از اشاره با انگشت، مشار^{۱۲} الیه را می‌فهمند ولی دلالت حرکت انگشت بر مشار^{۱۳} الیه از قبیل دلالت لفظ بر موضوع له و حکایت لفظ از معنای خودش نیست بلکه در واقع اینجا محکوم^{۱۴} علیه یا مشار^{۱۵} الیه با حرکت انگشت در ذهن شنونده حاضر می‌شود و مشیر با این حرکت، مشار^{۱۶} الیه یا محکوم^{۱۷} علیه را در ذهن سامع احضار می‌کند، پس اگر ما می‌گوییم مفاد حرکت انگشت همان اشاره اعتباریه است و معنای حرکت انگشت حقیقت اشاره است که با این حرکت ایجاد شده ولی این بدین معنا نیست که نه پای مشیر در کار باشد و نه پای مشار^{۱۸} الیه، با حرکت انگشت، اشاره ایجاد می‌شود ولی این موجب می‌شود مشار^{۱۹} الیه به عنوان محکوم^{۲۰} علیه یا مخبر^{۲۱} عنه یا مبتدا در ذهن شنونده حاضر شود، کأن مثل این است که بگوید «هذا زید»، پس در اشاره خارجی و عملی با اینکه معنای حرکت انگشت همان معنای اشاره حقیقی و ایجاد اشاره است ولی وقتی همراه با اشاره گفته می‌شود: «زید» این اشاره به عنوان حکایت گر اشاره با انگشت از معنای ایجاد اشاره استعمال نشده، انگشت ضمن اینکه اشاره را ایجاد می‌کند مخاطب را به مشار^{۲۲} الیه منتقل می‌کند.

در اشاره لفظیه هم مطلب از همین قرار است یعنی «هذا» در «هذا قائم» در واقع حکایت از معنای موضوع له خودش ندارد بلکه «هذا» در واقع مخبر^{۲۳} عنه و محکوم^{۲۴} علیه را در ذهن شنونده حاضر می‌کند، درست است که «هذا» برای ایجاد اشاره وضع شده و وقتی هم گفته می‌شود «هذا قائم» اشاره را ایجاد می‌کند ولی این «هذا» در مقام وقوع به عنوان موضوع و مخبر^{۲۵}

عنه و محکوم علیه نقش دیگری را ایفاء می‌کند و آن این است که مشارٌ الیه را در ذهن شنونده ایجاد می‌کند، در این صورت خبر و محمول با مشارٌ الیه اتحاد پیدا می‌کند یعنی «قائم» متحد با مشارٌ الیه می‌باشد؛ به عبارت دیگر بین «زیدٌ قائمٌ» و «هذا قائمٌ» فرق است، در «زیدٌ قائمٌ»، «زید» از محکومٌ علیه، حکایت می‌کند به نحو حکایت لفظ از معنای موضوع له ولی در «هذا قائمٌ»، «هذا» مشارٌ الیه را به عنوان محکومٌ علیه در ذهن سامع احضار می‌کند با اینکه محکومٌ علیه یعنی همان مشارٌ الیه موضوعٌ له لفظ «هذا» نیست، پس به این ترتیب امام (ره) می‌خواهند از اشکال محقق عراقی پاسخ دهند که «هذا» اگر چه به معنای ایجاد اشاره است و موضوع له آن، اشاره اعتباریه است اما در عین حال در قضایایی مثل «هذا قائمٌ» در مقام حکایت لفظ از معنای موضوع له نیست.

بررسی پاسخ امام (ره):

این پاسخ جای بحث و بررسی دارد، به چه دلیل و ملاکی ادعا می‌شود «هذا» موضوع برای ایجاد اشاره است لکن در اینجا به عنوان حکایت گر لفظ از معنای موضوع له نیست و بین «زیدٌ قائمٌ» و «هذا قائمٌ» فرق است؟ پذیرش این پاسخ احتیاج به تکلف دارد، می‌توان ادعا کرد که بین «هذا قائمٌ» و «زیدٌ قائمٌ» فرق است ولی این ادعا محتاج دلیل است در حالی که دلیلی برای این ادعا وجود ندارد، به چه دلیل شما در «زیدٌ قائمٌ» می‌گویید: «زید» حاکی از معنای خودش می‌باشد اما در «هذا قائمٌ» می‌گویید: «هذا» برای معنای اشاره وضع شده ولی حکایت گر لفظ از معنای خودش نیست.

امام (ره) فرمودند: بعضی از حروف، ایجاد می‌کند یعنی حروفی هستند که به واسطه استعمال آن حروف، معنای آنها ایجاد می‌شود، مثل حروف نداء، حروف تمنی و ترجی، حرف استفهام و امثال آن، وقتی گفته می‌شود «یا ایها الناس» با استعمال حرف یاء، معنای نداء ایجاد می‌شود و حرف یاء در اینجا به منادی و منادا محتاج است یعنی محتاج به طرفین است و بدون طرفین تحقق پیدا نمی‌کند، بقیه حروف ایجاد می‌کنند هم این گونه هستند. پس این حروف در تحقق نیازمند به طرفین خود هستند چون غیر مستقل و وابسته به غیرند اما وقتی در یک جمله استعمال می‌شوند معنای خود را افاده می‌کنند؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «یا ایها الرسول»، «یا ایها الناس»، «یا زید»، «یا حسن» و امثال آن، با استعمال این حروف معنای نداء تحقق پیدا می‌کند و کسی نمی‌گوید: «یاء» در معنای دیگری غیر از نداء استعمال شده است، حال چگونه می‌توان گفت در اسماء اشاره، «هذا» برای ایجاد اشاره وضع شده اما وقتی در یک جمله تام قرار می‌گیرد و استعمال می‌شود بر معنای موضوع له خودش دلالت ندارد بلکه موجب احضار مشارٌ الیه در ذهن سامع می‌شود؟ بالاخره لفظ «هذا» استعمال شده و طبق مبنای شما، با این لفظ معنای اشاره هم ایجاد شده و اتحاد و هوهویت بین معنای «قائم» و مشارٌ الیه که در ذهن شنونده حاضر است ایجاد می‌شود، لذا به نظر می‌رسد این پاسخ نتواند این اشکال را دفع کند و اگر این اشکال پاسخ داده نشود اصل مبنای امام (ره) دچار اشکال می‌شود لذا چاره‌ای نیست جز اینکه این اشکال را دفع کنیم. این بیانی که امام (ره) فرمودند به نظر می‌رسد فی نفسه ادعای خوبی است ولی سؤال این است که دلیل این ادعا چیست؟ و به چه دلیل ادعا می‌کنند بین «هذا قائمٌ» و «زیدٌ

قائم» فرق است؟ لذا این ادعایی بدون دلیل است و هیچ شاهد و قرینه‌ای بر این ادعا نداریم جز اینکه فقط تلاش می‌شود تا این نظریه تثبیت شود.

حق در پاسخ به اشکال:

ما اصل نظریه امام (ره) را قبول داریم که اسماء اشاره برای ایجاد اشاره اعتباریه وضع شده‌اند و به استعمال این الفاظ، آن اشاره اعتباری ایجاد و حقیقت اشاره محقق می‌شود لکن در این موارد باید بگوییم وقتی که «هذا» در جمله و قضیه قرار می‌گیرد و ما می‌گوییم: «هذا قائم» «هذا» در معنای خودش که ایجاد اشاره باشد بکار رفته لکن به مشارً الیه، اشاره دارد و در واقع قضیه «هذا قائم» به «مشارً الیه قائم» تأویل برده می‌شود، در قضیه «زید عدل»، با تأویل «عدل» به «عادل»، اتحاد و هوهویت بین «زید» و «عدل» درست می‌شود؛ چون «زید» با «عدل» اتحاد ندارد بلکه با «عادل» اتحاد دارد لذا برای اینکه اتحاد بین «عدل» و «زید» درست شود باید «عدل» به «عادل»، تأویل برده شود و از آنجا که عدالت زید به مرتبه اعلی رسیده، می‌گوییم: زید عین عدل است، در اینجا هم مطلب از همین قرار است یعنی قضیه «هذا قائم» به «مشارً الیه قائم» تأویل برده می‌شود، بله «هذا» به عنوان اینکه معنای آن، ایجاد اشاره است نمی‌تواند در اینجا موضوع و محکوم الیه قرار بگیرد و معنای آن همان ایجاد اشاره است ولی در قضایایی مثل «هذا قائم» متکلم با «هذا» اشاره را ایجاد می‌کند ولی در واقع اشاره به مشارً الیه است و مشیر به وسیله این لفظ به چیزی اشاره می‌کند و اتحاد بین محمول و مشارً الیه ایجاد می‌شود و ما به عنوان اینکه محمول، مشارً الیه این معناست می‌گوییم «هذا قائم» و قضیه را تأویل می‌بریم، در قضیه «زید له القيام» می‌گفتیم: چیزی را در تقدیر می‌گیریم مثلاً می‌گوییم «زید ثابت له القيام»، اینجا هم می‌گوییم «هذا قائم» به تأویل برده می‌شود و می‌گوییم: منظور این است که مشارً الیهی که به وسیله هذا محقق شده قائم است و به وسیله این تأویل، اتحاد و هوهویت بین موضوع و محمول درست می‌شود.

بحث جلسه آینده: نظریه محقق عراقی (ره) باقی ماند که انشاء الله در جلسه آینده به ذکر و بررسی آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»